

ادعای پاسخگو نبودن حاکمان دینی

در بوته نقد *

- علی عربی آیسک^۱
- جواد ایروانی^۲
- محمد ابراهیم روشن ضمیر^۳

چکیده

در طول تاریخ، حاکمیت انبیا، اولیاء و رهبران دینی بر جامعه، با انواع مخالفت قدرت طلبان روبرو بوده است. اما در دوره معاصر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی از دگراندیشان، حکومت جمهوری را در مقابل حکومت الهی قرار داده و بر این باورند این دو، دو نظام سیاسی و دو نوع حکومت هستند که ماهیتی متفاوت دارند. اینان با نفی حاکمیت دینی، حکومت جمهوری را پذیرفته‌اند؛ چون معتقدند در حکومت جمهوری، زمامدار خود را مسئول در مقابل مردم می‌داند و پاسخگویی حاکمان به مطالبات مردم، امری مسلم و روشن است لیکن در حکومت دینی و ولایی، از آن رو که حاکم ولایت بر مردم دارد و قدرت خود را متصف به دین و منشأ حکومت خود را الهی می‌داند در برابر آنها مسئولیتی ندارد و پاسخگو نیست، و تحت نظارت آنها هم نیست و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (alirabihadis@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (irvani_javad@yahoo.com).

۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Roushan1344@yahoo.com).

مردم نمی‌توانند قدرت او را مهار یا او را عزل کنند. این نوشتار با در نظر گرفتن برخی تجربه‌ها و بررسی منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی در پی آن است که بررسی کند آیا واقعا ذات حکومت دینی این‌گونه است که حاکمان خود را پاسخگوی مردم نمی‌دانند و به همین خاطر باید عطا‌ی حاکمیت دینی را به لقای آن بخشید! یا اینکه حکومت وقتی دینی است که خود را موظف به اجرای دستورات دینی بداند و اکثر مردم آن را پذیرفته باشند و خود را در مقابل مردم پاسخگو بداند. آنچه حق است دیدگاه دوم است و مهمترین مستند آن علاوه بر سیره عقلاء، روایات و بیانات بزرگان دین است.

واژگان کلیدی: نفی حاکمیت دینی، قدسی شدن حاکمان، پاسخگو نبودن حاکمان.

مقدمه

مقابله مستکبران و مخالفان انبیاء با تشکیل حکومت دینی، پیشینه‌ای طولانی دارد. ولی مخالفت با تشکیل حکومت دینی از سوی باورمندان به دین هم وجود دارد با این توجیه که در ذات حاکمیت دینی پاسخگو بودن به مردم وجود ندارد هر چند رگه‌هایی از این دیدگاه در سده‌های میانی دیده می‌شود اما در دوره معاصر با پیدایش اندیشه‌های سکولاریستی در غرب تئوریزه شده است؛ درباره قدرت و منشأ آن، وظایف و ویژگی‌های حاکم اسلامی، و آسیب‌هایی که از بیرون حکومت دینی را تهدید می‌کند تحقیقاتی سامان یافته است. اما آنچه به صورت منسجم بیان نشده و نگاشته حاضر در پی آن است، نقد و بررسی دلایل ادعایی کسانی است که با نگاهی درون دینی معتقد به پاسخگو نبودن و قدسی شدن حاکمان در ذات حکومت دینی هستند.

۱. تبیین اصل آسیب

از آنجایی که دین، مقدس است و از عالم دیگری آمده است و با وحی و تجربه غیبی سروکار دارد و مادی نیست یکی از آسیب‌های ویژه حاکمیت دینی قدسی شدن حاکمیت است. حاکم در حکومت دینی قدرت خود را متصف به دین می‌داند، داعیه

دفاع از دین دارد و منشأ حکومت خود را الهی می‌داند لذا مردم نمی‌توانند قدرت او را مهار یا او را عزل کنند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۷۷)

در دین شریف اسلام، چنانکه فرمود ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام/۵۷؛ یوسف/۴۰ و ۶۷) حق اعمال قدرت و حاکمیت اختصاص به خداوند دارد بر خلاف آنچه در حکومت‌های غیر دینی و غیر الهی دیده می‌شود که منشأ قدرت و حاکمیت انسان و حکومت فردی یا گروهی است؛ بنابراین حاکمیت فرد در نظام اسلامی اگر چه گفته می‌شود مبتنی بر خواست و ارادهٔ مردم است؛ اما اعمال این اراده در طول اراده و حاکمیت الهی، یعنی بر اساس آموزه‌های دین اسلام است. حضرت علی علیه السلام در بیان انگیزه و فلسفهٔ قبول حکومت می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود و نه برای زیاده خواهی از مال بی‌ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش بازگردانیم، و برنامهٔ اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم تا بندگان ستم کشیده‌ات ایمنی یابند، و حدود معطل شده‌ات بر پا شود» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۱؛ انصاریان، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

روشن است اگر مشروعیت حکومت از جانب مردم نیست و حکومت الهی است چرا حاکمان باید به مردم پاسخ دهند؟ چه وظیفه‌ای در برابر مردم دارند؟ فرض کنید همهٔ مردم ناراضی باشند چه اثری دارد؟ حتی بر پایه برخی دیدگاه‌ها حاکم اسلامی به هیچ وجه پاسخگوی رفتار خود در برابر مردم نیست و اگر هم در مواردی به مردم پاسخ می‌دهد از سر لطف و همراه کردن بیشتر مردم برای پیشبرد اهداف است و گرنه وظیفه‌ای ندارد! اتفاقاً شواهد تاریخی حاکی از آن است تمام کسانی که به نام دین در طول تاریخ بر مردم حکومت کردند برای دیدگاه‌های مردم در امر حکومت شأنی قائل نبودند. البته این منافاتی با این ادعا که بسیاری از آنها با مردم ارتباط داشتند، حرف آنها را می‌شنیدند و به آنها خدمت می‌کردند و... ندارد؛ زیرا سخن این نیست که حکومت‌های دینی خدمت نکردند، ای بسا که خدمت آنها اگر از دیگر حکومت‌ها بیشتر نبوده کمتر هم نبوده است بلکه سخن در این است که برای مردم حقی به عنوان منبع و منشأ مشروعیت قائل نبودند البته در این میان باید حساب معصومان را جدا کرد. آنچه باید صادقانه پذیرفت این است که در حکومت دینی، این خطر وجود دارد که

کسانی برای توجیه کارهای خود پشت دین سنگر بگیرند و اجازه سؤال و استیضاح به مردم ندهند (همان کاری که حکومت‌های مدعی دینی بودن مانند بنی امیه، بنی عباس، صفویه، عثمانی‌ها، سعودی و... انجام داده و می‌دهند).

حال برخی از دگراندیشان، حکومت جمهوری را که نظامی مبتنی بر آراء مردم است در مقابل حکومت الهی قرار داده و بر این باورند این دو، دو نظام سیاسی و دو نوع حکومت هستند که ماهیتی متفاوت دارند و بالتبع هر یک دارای لوازم خاص خود است البته اشتراکاتی هم دارند. یعنی هر دو حکومت هستند و هر دو وجودشان ضروری است و مصلحت مردم در هر دو رعایت می‌شود اما تفاوت‌های فراوانی دارند. اینان یکی از تفاوت‌های حکومت جمهوری با حکومت ولایی را در این می‌دانند که در حکومت جمهوری، زمامدار خود را مسئول در مقابل مردم می‌داند و پاسخگویی حاکمان به مطالبات مردم، امری مسلم و روشن است و حاکم تحت نظارت مردم است زیرا حاکم وکیل مردم است لیکن در حکومت ولایی، از آن رو که حاکم ولایت بر مردم دارد، در برابر آنها (مولی علیهم) پاسخگو نیست و مسئولیتی ندارد و تحت نظارت آنها هم نیست. لذا این دو حکومت با یکدیگر متعارض و ناسازگارند. یا باید به ولایت مطلقه شرعی فقیه منسوب از جانب خداوند بر مردم، معتقد بود و پاسخگویی را محال شمرد و یا قائل به انتخاب زمامدار به عنوان وکیل مردم؛ و این دو در صورت رعایت تمام خصلت‌های ذاتی هر یک، با دیگری قابل جمع نیست. از این رو حکومت به نام حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را محال می‌دانند (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۹)

در این جا قبل از اینکه به نقد و بررسی این آسیب پرداخته شود لازم است هر چند کوتاه در مورد منشأ و مبدا حکومت حاکمان در حکومت اسلامی بحث شود.

۲. منشأ مشروعیت حکومت حاکمان اسلامی

در بین علمای اسلام درباره منشأ و مبدا حکومت چند نظر وجود دارد؛ این دیدگاه‌ها به طور مختصر عبارتند از:

نظر اول: بر اساس این نظر که ظاهر نظر اصحاب امامیه است؛ حکومت اسلامی

یک حکومت تئوکراسی (خدا مالکی) محض است و هیچ کس جز خداوند حق حاکمیت و سیادت ندارد چرا که فرمود **﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾** (یوسف/۶۷) حکم، جز برای خدا نیست. این حق را خداوند به پیامبر اکرم **ﷺ** واگذار نموده و ایشان، ائمه معصوم **علیهم السلام** را با دستور الهی حال یا بدون واسطه یا با واسطه تعیین می نمایند. در عصر غیبت هم فقها از ناحیه امامان بدین مقام منصوب می شوند؛ لذا همگی اینها توسط خداوند تعیین می شوند و مردم و حتی خود کسانی که برای حکومت منصوب شده اند در این باره هیچ جایگاهی ندارند.

نظر دوم: مبدأ واقعی سلطه و سیادت مردم هستند؛ اما حاکمان منتخب مردم در هر مورد، حق تخلف از دستورات خداوند را ندارند. شواهد و دلایلی بر این مدعا اقامه شده است که عبارتند از: سلطه تکوینی مردم بر امور خویش؛ آیه کریمه قرآن **﴿وَأَمْثَلُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾** (شوری/۳۸)، و روایات بسیار زیادی که دلالت بر بیعت مردم با پیامبر اکرم **ﷺ** و خلفا و سایر ائمه دارد.

نظر سوم: جمع بین دو نظر فوق به صورت طولی؛ بدین صورت که گفته شود اگر فردی از طرف خداوند به این مقام منصوب شود، همانند پیامبر گرامی اسلام **ﷺ** و اهل بیت **علیهم السلام** بنا بر اعتقاد شیعه؛ در این صورت حکومت و امامت متعین و منحصر در این بزرگواران است و با وجود امکان دسترسی به آنان اینجایگاه برای دیگری منعقد نمی گردد. اما در غیر این صورت مردم حق انتخاب حاکمانشان را دارند البته در چارچوب شرایط و ویژگی هایی که برای حاکم اسلامی در شریعت اعتبار شده است، لذا اگر امت اسلامی شخصی را به امامت و حاکمیت برگزینند و در اثر این انتخاب، وی حاکم مسلمانان گردید، بدون تردید همین شخص نمی تواند برای بعد از خود شخص دیگری را تعیین کند. بلی اگر امام معصوم باشد - چنانچه ما، در ائمه دوازده گانه **علیهم السلام** معتقدیم - بدون تردید تعیین امام بعدی توسط هر یک از آن بزرگواران دارای حجیت شرعی است، و اطاعت از وی لازم و واجب است چون تعیین او یا توسط خداوند است یا حجت خداوند است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۱ - ۴۰۶؛ منتظری نجف آبادی/ ترجمه: صلواتی، و شکوری، ۱۴۰۹: ۱۸۹/۲ - ۱۹۲). آنچه از مطالب فوق بدست آمد و صحیح به نظر می رسد این است که در زمان ما یعنی عصر غیبت

حکومت حاکمان البته در چارچوب قوانین شرع، با انتخاب مردم است. این دیدگاه مؤیدات فراوانی هم دارد؛ هم قضاوت عقل با این دیدگاه همراه است و سیره عقلا و اگذااردن امور به افراد توانمند امین است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۴۹۳/۱ - ۴۹۴). و هم فحوای قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷۲/۲)، دال بر این مطلب است. در بیانات معصومان علیهم‌السلام بویژه امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز کلماتی وجود دارد که بیانگر این است که حکومت از امور مربوط به مسلمانان است و مسئولیت تعیین حاکم به دست آنان می‌باشد (سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۰۱/۹۱؛ نامه ۶، ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۶۰؛ ابن اُبی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۷/۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۱۹۳/۳؛ عاملی، ۱۴۳۰: ۵۸/۱۹؛ بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۸۵/۲ - ۳۸۷)

در این جا برای تکمیل بحث شایسته و بایسته است به اندیشه امام خمینی علیه‌السلام در مورد نقشی که برای مردم در تعیین سرنوشت و حق حاکمیت قائل بودند هر چند به صورت مختصر اشاره شود. آنچه از فرمایشات و سیره عملی امام خمینی علیه‌السلام به دست می‌آید این است که ایشان با توجه به مبانی فقهی و سیاسی خود اگر چه تا آخر عمر بر نظریه نصب و مشروعیت الهی معتقد و وفادار بودند؛ اما در عمل از اختیارات و لوازم آن نظر کمتر بهره گرفتند و تمام تلاش خود را کردند که مقبولیت و رأی مردم را در حدّ اندیشه ابتدای مشروعیت فقیه بر مقبولیت عامه، ارتقاء بخشند. یعنی ایشان تأکید و اهتمام فراوان بر نقش اساسی مردم و رأی آنها در واگذاری قدرت به فقیه و اجزای ناشی از آن و استمرار این نقش داشتند (اکبری معلم، ۱۳۸۳: ۱۱۱ - ۱۲۶).

به عنوان نمونه ایشان در نامه‌ای در مورد تعیین حدود اختیارات حکومت اسلامی می‌فرمایند:

«باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری

را، چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است از آن جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۵۲/۲۰).

اما در عین حال همانطور که گذشت ایشان نقش مردم را تعیین سرنوشت و حاکمیت صوری ندانسته و معتقد بودند مردم نقش اساسی در حکومت دینی داشته و برگشت همهٔ امور به مردم است. در عمل و اندیشه نقش محوری برای مردم قائل بودند. ایشان در مصاحبه با روزنامهٔ انگلیسی فاینشال تایمز می‌فرمایند: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۶۷/۴).

در بیانی دیگر ایشان می‌فرمایند:

«اگر مردم به خیرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۷۱/۲۱).

ایشان در فرمایشی دیگر می‌فرمایند:

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام ﷺ به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلکه ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند. لکن اساس این است که، مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۵/۱۱).

۳. پاسخگو بودن حاکم در برابر مردم

پاسخگو بودن حاکم در مقابل مردم را هم می‌شود از ادلهٔ عقلی و نقلی استفاده کرد و هم آن را در کلام عالمان و رهبران اسلامی دید. در اینجا ابتدا به قضاوت عقل و بعد روایات و کلمات بزرگان پرداخته می‌شود.

۴. قضاوت عقل

بدیهی است وقتی انتخاب حاکمان اسلامی به دست مردم بود و این حق بر اساس عقل و نقل برای ایشان ثابت است حاکمانی هم که مستقیم توسط مردم تعیین شدند لزوماً باید پاسخگوی رفتار خود به مردم باشند و اگر بین او و مردم اختلافی رخ داد باید تسلیم خواست مردم باشد؛ نه اینکه صرفاً حرف آنها را بشنود و بعد راه خودش را برود! البته بیان شد در این بین حساب معصومان علیهم‌السلام از دیگران جداست ایشان چون منتخب خداوند هستند فقط در مقابل او پاسخگو هستند هر چند آنها جوابگوی مردم هم بودند. در حکومت‌های مردم سالار نظر اکثریت مردم معیار است یعنی اگر اکثر مردم بر خلاف نظر حاکم، نظر دادند خود را موظف به قبول آن می‌دانند. در چنین نظامی مردم طبعاً حق سؤال هم دارند، البته مراد صرف پرسیدن یک پرسش نیست بلکه منظور بازخواست، مؤاخذه و استیضاح است. در چنین نظامی چون تمام کارگزاران مستقیم یا با واسطه به دست مردم تعیین می‌شوند نمی‌تواند خودسرانه عمل کنند و خود را بدهکار و جوابگو به مردم ندانند.

۵. پاسخگو بودن، سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام

آنچه از سیره و شیوه معصومان و حاکمان به حق اسلامی به دست می‌آید این است که این بزرگواران همیشه مردم را به پرسشگری از کارگزاران و بیان مطالبات مشروع خود تشویق کرده و آن را یک ضرورت شرعی و لازم عقلانی می‌شمردند و خود نیز پاسخگوی مطالبات مردم بودند؛ لذا مسئولیت و پاسخگویی مسئولان در همه حکومت‌ها یک اصل و در حکومت اسلامی، اصلی پایه‌ای و بسیار مورد تأکید است. حاکمان اسلامی هیچ‌گاه نباید از انتقاد و کلام حقی که در مورد آنها گفته می‌شود ناراحت شوند و از پذیرش آن خودداری کنند؛ زیرا انسان در معرض اشتباه است مگر خداوند انسان را حفظ کند چنانکه امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: «... وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَ لَا تَطُنُّوا بِي اسْتِنْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلِ لِي وَ لَا التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي لِمَا لَا يَصْلُحُ لِي فَإِنَّهُ مِنَ اسْتِنْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ

فَلَا تَكْفُوا عَنِّي مَقَالَهٖ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَهٗ يَعْدِلُ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ مَا أَنُحْطِي وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَن يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۶/۸؛ سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۵۳/۲۰۷)، به طور منافقانه و سازش با من رفتار نکنید و گمان نکنید در مورد حقی که به من پیشنهاد می‌شود کنیدی ورزم، یا در پی بزرگ ساختن خویش باشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضهٔ عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن دو برایش مشکل‌تر است؛ پس از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید، زیرا من [شخصاً به‌عنوان یک انسان] خویش را فوق اشتباه و خطا نمی‌پندارم و از آن در کارم ایمن نیستم، مگر اینکه خدا مرا به قدرت خویش حفظ نماید.

در این خطبه جمله «فَأِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ مَا أَنُحْطِي» دستاویز بعضی از مخالفان عصمت ائمه شده و سر و صدای زیادی دربارهٔ آن به راه انداخته‌اند در حالی که اولاً: جمله «إِلَّا أَن يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي» آن را به خوبی تفسیر می‌کند، زیرا مفهوم جمله اول این است که من به‌عنوان یک انسان، ایمن از خطا نیستم و مفهوم جمله دوم این است که به‌عنوان حفظ و حمایت الهی وضع دیگری دارم، شبیه آنچه قرآن مجید دربارهٔ حضرت یوسف (یوسف: ۵۳ و ۲۴) بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۸ - ۲۷۰: هاشمی خویی/حسن زاده آملی و کمره‌ای، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۵۸).

ثانیا: امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام تعلیم و تربیت اصحاب خویش است و به آنها می‌آموزد که در هر شرایطی باشید احتمال خطا دربارهٔ خود بدهید؛ ولی از روی تواضع، خود را هم در زمرهٔ آنها قرار می‌دهد (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴۸/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲۷/۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۴/۲۶؛ هاشمی خویی/حسن زاده آملی و کمره‌ای، ۱۴۰۰: ۱۵۸/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۸ - ۲۷۰). به هر حال نباید این جمله را در برابر آن همه دلایلی که بر مقام عصمت پیامبر و امام است بهانه و دستاویز قرار داد، خود حضرت در اواخر خطبه ۹۷ بیان کرده و تأیید می‌کند که او با حمایت پروردگار، همیشه راه درست می‌پیماید و خطایی در کار او نیست (سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۴۲/۹۷).

در عهدنامهٔ حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نیز آمده است که حضرت به او فرمودند: «... تَمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ

مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَأَقْعَاباً ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۷۰/۵۳)، (سپس) باید از وزرایت برگزیده ترینشان نزد تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در بیانی اشاره کردند که اطاعت حتی از ایشان که معصومند نیز به صورت مطلق نیست بلکه مشروط به عمل به وظیفه و پاسخگو بودن و شفاف سازی است؛ یعنی باید حاکم در همه زمینه‌ها به جز مسائل امنیتی و موارد خاص اطلاع رسانی کند و مردم را در جریان مسائل قرار دهد. حضرت می‌فرماید: «... إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي إِلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَفْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۶۴/۵۰) بدانید حق شما بر من این است که چیزی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم، و کاری بی مشورت شما مگر در احکام الهی انجام ندهم، و هیچ حقی از شما را از موضعش به تأخیر نیندازم، و تا آن را به جایش نرسانم باز نایستم، و اینکه همه شما نسبت به حق نزد من مساوی باشید.

گفته شده: «جمله «لا اطوی...» اشاره است به لزوم مشورت حاکم با مردم در تمام موضوعات و امور، جز حکم صریح خداوند» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۳۲۶/۸). ارائه اخبار و اطلاعات به افراد تحت امر موجب بصیرت بیشتر و احساس مسئولیت نیروها می‌شود و از سوءظن افراد به فرماندهان جلوگیری می‌کند و از سویی دیگر فرماندهان از این دیدگاه مزیت خاصی ندارند که اخبار را در انحصار خود نگه دارند (جمعی از محققان، ۱۴۲۸: ۲۹۲/۱). در اینجا حضرت بر خود لازم می‌دانند و حق مردم می‌دانند که نسبت به کارهایی که ایشان انجام می‌دهند از حضرت بازخواست کنند.

در بیانی دیگر حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرمایند که وقتی قرار دهد و پاسخگوی نیازمندان باشد و واسطه‌ای بین خود و آنها قرار ندهد «... وَ اجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ فَمَا تَقَرَّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاصَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ تَسْرَطُكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مَتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۷۸/۵۳)، از جانب خود وقتی را برای

آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده، و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن، و لشکریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید.

۶. بیانات و سیره بزرگان

۶-۱- بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام در مورد پاسخگو بودن مسئولین در

مقابل مردم

حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان فقیهی اسلام شناس و سیاست‌مداری مقید به دستورات دینی، در مورد لزوم پاسخگویی و لزوم مراقبت مردم، از اعمال مسئولان، چنین می‌فرمایند:

«باید مسلمان این طور باشد که اگر - هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین و عرض بکنم هر که می‌خواهد باشد - اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶/۸).

همچنین ایشان در قسمتی از پیامشان به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (منشور روحانیت) می‌فرمایند: «... خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم، اگر تخلفی از من هم سرزند مهبای مؤاخذه‌ام...» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۸۲/۲۱).

امام خمینی علیه السلام در بیانی دیگر دربارهٔ ویژگی‌های حکومت اسلامی می‌فرمایند: «حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیلهٔ فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۰۹/۵).

در جای دیگر ایشان می‌فرمایند: «اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر

نگوید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟» (موسوی خمینی، بی تا: ۴۸۷/۸).

ایشان پیرامون لزوم نقدپذیری مسئولین، می فرمایند: «هیچ کس نباید خود را مطلق و میرای از انتقاد ببیند» (موسوی خمینی، بی تا: ۱۷۹/۲۱).

۲-۶- بیانات رهبری نظام حفظه الله

۱-۲-۶- بیانات ایشان در مورد مفهوم و حقیقت پاسخگویی

مقام معظم رهبری در مورد حقیقت و مفهوم پاسخگویی می فرمایند:

«پاسخگویی یک مفهوم غربی نیست، یک مفهوم اسلامی است... یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسئولیت است. مسئولیت، یعنی هر انسانی در هر مرتبه‌ای که هست، در درجه اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم‌گیری او تحت تأثیر چه بود؛ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود، اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد... البته کسی که حیطه وسیعی از زندگی انسان‌ها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئولیتش به همان نسبت بیشتر است؛ لذا من گفتم مسئولان بلند پایه کشور، قوای سه گانه، از خود رهبری تا آحاد مأموران و مدیران، همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگویی کار خود، پاسخگویی تصمیم خود، پاسخگویی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند؛ این معنای پاسخگویی است» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۰۱/۲۶).

۲-۲-۶- بیانات رهبری نظام حفظه الله در مورد پاسخگو بودن مسئولین در

مقابل مردم

ایشان در بیانات فراوان و در مواقع متعدد بر تبیین و لزوم پاسخگویی تمام کسانی که در رأس امور نظام اسلامی هستند تأکید فرمودند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: ایشان پاسخگویی مسئولین را حق مردم دانسته و فرمودند: «حق مردم است که از مسئولان کار و تلاش و ابتکار و اقدام به موقع و رفتار مسئولانه بخواهند؛ و وظیفه مسئولان است که پاسخگو باشند و آنچه را که وظیفه آنهاست انجام دهند» (بیانات در دیدار مردم استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵).

در مورد پاسخگویی همگانی به مردم در مقابل انتخاب مسئولین توسط ایشان فرمودند: «از بالاترین مسئول کشور، از رهبری، ریاست جمهوری، مسئولین گوناگون دیگر، با انتخاب ملت مسئولیت پیدا می کنند و سر کار می آیند و باید به ملت جواب بدهند» (بیانات در دیدار مسئولان نظام - ۱۳۹۶/۰۳/۲۲). در بیانات فراوان دیگری نیز به این مطلب اشاره فرمودند (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس - ۱۳۸۳/۰۳/۲۷، بیانات در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۳/۰۸/۰۶، بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت - ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

ایشان در مورد پذیرش نقد و لزوم پاسخگویی فرمودند: «افراد، مسئولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۸۸/۰۳/۲۹). همچنین در مورد میزان پاسخگویی فرمودند: «هر کس به هر اندازه که حوزه اختیارات اوست، باید پاسخگو باشد» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی - ۱۳۸۲/۰۲/۲۲). رهبری نظام اسلامی در مورد مفهوم مردم سالاری فرمودند: «مردم سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال کند و بالاخره عده‌ای را به پای صندوق‌ها بکشاند و رأی را از مردم بگیرد، بعد هم خداحافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آنکه این نیمه اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه دوم است؛ نوبت پاسخگویی است» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

ایشان فرمودند: «مردم حق دارند بعد از گذشت زمان معقولی، از مسئولان هر یک از بخش‌ها سؤال کنند که نتیجه کار شما چیست؟ باید خودتان را برای پاسخگویی آماده کنید. باید کار را به گونه‌ای تنظیم کنید که بتوانید محصول و نتیجه آن را به مردم نشان دهید و دلیل نقایص آن را باز گوید، مردم حسابگر و هوشیارند» (بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت - ۱۳۶۸/۰۶/۰۸).

۷. پاسخگو بودن به مردم، لازمه پاسخگو بودن به خدا

پاسخگو بودن در برابر مردم از لوازم پاسخگو بودن در برابر خداست؛ به این بیان که وقتی حاکم خود را در برابر خدا مسئول می داند نمی تواند نسبت به انجام وظائف خود در برابر مردم پاسخگو نباشد! به عبارت دیگر، اگر در نهادهای غربی، حاکم تنها خود

را در برابر مردم مسئول می‌داند شاید بتواند با برخی کارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه، مردم را فریب دهد و از پاسخگویی شانه خالی کند اما در نظام اسلامی که حاکم خود را در برابر خدا مسئول می‌داند نمی‌تواند مردم را فریب دهد زیرا باید در برابر خداوند پاسخگوی اعمال خود باشد.

حاکم اسلامی به‌عنوان یک انسان مسلمان و با ایمان خود را تنها مسئول و پاسخگو در برابر صاحبان حق، در این جهان، نمی‌داند، بلکه باور او این است که در قیامت نیز باید پاسخگوی رفتار و گفتار خود باشد. در واقع اسلام علاوه بر اهرم بیرونی که همان انتقاد و پاسخ‌خواستن از حاکمان نظام اسلامی است از اهرمی دورنی و قوی‌تر که باور به قیامت و پاسخگویی در محضر الهی است استفاده می‌کند تا زمینه‌ساز جامعه‌عادلانه و کنترل قدرت حاکمان باشد.

وقتی حاکم اسلامی معتقد است که «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۲۰)، آفریدگان همه عیال و نانخور خداوند، پس محبوبترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا سودمندتر باشد. تمام اهتمام خود را صرف امور مسلمین می‌کند و تلاش می‌کند به ایشان نفع برساند یا در بیانی شبیه به همین بیان باز از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۴/۲)، عیال انسان کسی است که مئونه و نفقه و تدبیر امور و رعایت مصالحش بر انسان واجب است اینجا لفظ عیال که برای مخلوقات به کار می‌رود در مورد خالق استعاره آورده شده چون او رازق و مدبر احوال مردم در دنیا و آخرت است پس کسی که به مردم نفع برساند به هر کدام از منافع دنیا و آخرت، رضایت مولا را برآورده کرده است و نزد خدا اجر و قرب پیدا کرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۹/۹). طبیعتاً وقتی خود را در مقابل خداوند همانطور که در روایات ذیل می‌آید پاسخگو می‌داند در مقابل عیال خدا هم باید پاسخگو باشد چون همانطور که انسان از اهل و عیالش جدا نیست خدا هم از بندگانش جدا نیست. یکی از مصادیق نفع و شاید بالاترین آن این است که بتواند نیازهای آن را برطرف کرده و در مقابل آنها پاسخگو باشد.

خداوند می‌فرماید: از کلیه افعال و اعمال قلبی و روحی و جوارحی سؤال می‌شود

(طیب، ۱۳۷۸: ۷۳/۸) چنانچه می‌فرماید: ﴿... وَ لَسْتَ لَنْ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۳) شما به‌طور قطع در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مسئولید، و از شما بازپرسی می‌شود. این تعبیر از یک سو انجام اعمال را به خود انسان‌ها نسبت می‌دهد، و از سوی دیگر تأکید بر مسئولیت آنها در برابر اعمالشان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۸۰). همچنین می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (حجر/۹۲ و ۹۳) به پروردگارت سوگند، که حتماً از همه آنان پرسش خواهیم کرد از آنچه همواره انجام می‌دادند.

یا خداوند در سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (انبیاء/۲۳) (خدا) از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود در حالی که آنان بازخواست می‌شوند. چون کارهای خداوند مطابق با حکمت و صواب است و به حکیم نمی‌توان گفت: چرا کار صواب کرده‌ای؟ اما از دیگران می‌توان پرسید چرا فلان کار را کردید؟ زیرا آنها هم کار حق می‌کنند و هم کار باطل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۷۰)، لذا همه افراد مسئول هستند، از عملکرد آنها سؤال می‌شود و باید پاسخگو باشند.

حکومت در فرهنگ اسلام، امانت الهی است «إِنَّ السُّلْطَانَ لَأَمِينٌ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مُقِيمٌ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ الْعِبَادِ وَ وَرَعْتُهُ [وَ وَرَعْتُهُ] فِي الْأَرْضِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۱) همانا سلطان، امین خدا در زمین و برپا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در بین مردم است؛ بنابراین کسی که با چنین بینش و فرهنگی، حاکم جامعه اسلامی می‌شود رفتارش با کسانی که تمام هدف آنها رسیدن به قدرت است بسیار متفاوت خواهد بود. کارگزاران این حکومت چون آن را امانتی الهی می‌دانند لذا دائماً خود را در محضر الهی دانسته و در مقابل خدا و مردمی که محل جریان این حکومت هستند خود را مسئول و پاسخگو می‌دانند.

امام خمینی علیه السلام با توجه به ذیل آیه شریفه ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء/۵۸) مخاطب آیه را تمام کسانی می‌دانند که زمام امور را به‌دست می‌گیرند نه فقط قضات. چرا که می‌فرمایند: قاضی فقط از جهتی حاکم است و قضاوت یکی از رشته‌های حکومت است پس آیه شریفه ظهور در مسائل حکومت دارد و شامل همه حکومت‌کنندگان می‌شود لذا وقتی بنا شد تمام امور دینی عبارت از

«امانت» الهی باشد و باید این امانت به اهلش رد شود، یکی از آنها هم حکومت است که باید به اهل آن رد شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۸۴).

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام چنین آمده که آن حضرت به «رفاعه» قاضی منصوب از طرف خویش بر اهواز نوشتند: «اعْلَمْ يَا رِفَاعَةَ أَنَّ هَذِهِ الْإِمَارَةَ أَمَانَةٌ فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا صَبْرِيٌّ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۵۳۱/۲) ای رفاعه! بدان، این حکومت امانت است، کسی که بدان خیانت کند لعنت خدا بر او باد تا روز قیامت و کسی که خائنی را به کار گمارد، بی‌تردید محمد صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت از او بیزار است.

همچنین ایشان در نامه‌ای به اشعث به قیس عاملشان در آذربایجان فرمودند: «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی، تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی، و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی. مالی از مال خدای بزرگ در اختیار توست، و تو از جمله خزانه داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی، امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم» (انصاریان، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

آن حضرت در بیانی دیگر، نگران این هستند و تأسف می‌خورند که حاکمان فاجر و سفیه، زمام امور را به دست گرفته و بر مردم حکومت کنند و مال خدا را بازیچه خود، بندگان خدا را بردگان خود قرار دهند و با صالحان جنگ کنند و فاسقان را حزب و یار خود قرار دهند: «... وَ لَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا...» (سید رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۹۰/۶۲)، این چنین حکومتی خود را پاسخگو نمی‌پندارد و دنبال همان برتری جویی و سلطه بر دیگران است.

از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام پاسخگویی هر فرد نسبت به عملکرد خود در هر جایگاه و مسئولیتی، وظیفه همگان است. چنانکه آن حضرت در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر وقتی او را به حکومت مصر منصوب کردند، فرمودند: «با مردم فروتن، نرمخو، و گشاده‌رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین، تا بزرگان بر تو، طمع و حیف و میل نبندند، و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند، زیرا ای بندگان حق، خداوند بزرگ، از

کوچک و بزرگ اعمالتان، و ظاهر و نهانتان بازپرسی می‌کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق‌ترید، و اگر عفو کند او کریم‌تر است» (سید رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۲۸/۲۷). همچنین به او فرمودند به این وصیت عمل کن و آن را برای مردم مصر هم بخوان «شما را درباره آنچه نسبت بدان بازخواست می‌شوید و به سوی آن می‌روید، به پروا داشتن از خدا سفارش می‌کنم... بدانید ای بندگان خدا، خداوند شما را از اعمالتان خرد و کلان بازخواست خواهد کرد پس اگر ما را عذاب کند ما ستمکارتر بودیم و اگر ببخشاید او بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گان است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵).

ایشان در بیانی دیگر مسئولیت انسان‌ها را فراتر از محدوده انسانی دانسته و او را حتی در برابر شهرها و خانه‌ها و حیوانات هم مسئول دانسته و فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» (سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۹/۱۶۶)، از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او پرهیزید».

رهبری معظم انقلاب در بیانی می‌فرمایند: «امسال از نظر ما سال پاسخگویی مسؤولان نظام به مردم است، این در واقع پاسخگویی به خدا هم هست؛ همچنان‌که پاسخگویی به خود هم هست. پاسخگویی، در واقع یک نوع کارنامه‌خوانی است؛ مثل دانش‌آموزی که در پایان سال تحصیلی کارنامه خود را می‌خواند - هم خود او می‌خواند، هم اولیاء او می‌خوانند - نقاط قوت خود را می‌شناسد، نقاط ضعف خود را هم می‌شناسد» (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۳/۰۱/۰۲) همچنین ایشان در دیدار نمایندگان مجلس فرمودند: «وقتی که کاری را به انسان محول کردند، تمام شد و بیرون آمد، حالا باید بگوید که چه کار کرده؛ مسئولیت سنگین [این‌طور است]. سؤال، نه سؤال مردم، آن را انسان یک جوری می‌تواند رفع و رجوع کند؛ نه، سؤال ملاً اعلیٰ، سؤال کسانی که ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (سبأ/۳)، سؤال آن کسی که بر دل‌های ما هم حاکم است، عالم است، چه برسد بر عمل‌های ما؛ این شروع می‌شود؛ باید خود را آماده کرد برای پاسخگویی» (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۳/۰۶).

در خاتمه این بحث باید گفت اساسا مگر می شود جامعه و نظامی معاد را که بر اساس اصل پاسخگو بودن انسان ها و بهترین و کامل ترین جلوه پاسخگویی است قبول داشته باشد و جزء اصول دین او باشد یعنی معتقد باشد در محضر خداست و از همه اعمال دنیایی او در روز قیامت بازخواست خواهد شد ولی خود را در همین دنیا پاسخگو و موظف به جلب رضایت مردم نداند. چنین فردی قطعاً خود را آماده پاسخگویی می کند؛ بنابراین در نظام سیاسی اسلام مسئولیت پذیری و پاسخگویی با آموزه های دینی پیوند داشته، و پشتوانه و مبانی متقن و محکم قرآنی و روایی دارد.

نتیجه گیری

با توجه به ضرورت انطباق حکومت با قوانین اسلامی بهترین چاره برای جلوگیری از این خطر، شیوه حکومت جمهوری اسلامی در ایران است. در این شیوه به بهترین وجه ممکن بین قوانین الهی و حقوق مردم جمع شده است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: حاکمیت از آن خداوند است و هموست که انسان را بر سرنوشت خودش حاکم کرده است؛ لذا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ده ها اصل به حقوق ملت اختصاص یافته است. همه ارکان این نظام به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف مردم انتخاب می شوند و همه آنها با توجه به راهکارهای ویژه در برابر مردم نسبت به وظائف خود پاسخگو هستند. حکومت وقتی دینی است که خود را موظف به اجرای دستورات دینی بداند و اکثر مردم آن را پذیرفته باشند. مهمترین مستند دیدگاه پاسخگویی حاکمیت به مردم، علاوه بر سیره عقلا سخنان حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، بیانات امام خمینی ره و مقام معظم رهبری است.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لإبن أبی الحدید. چاپ اول، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن ابو الکریم، الکامل فی التاریخ، دارالصادر، بیروت، ۱۳۸۵.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۸۵.
۵. اکبری معلم، علی، مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، علوم سیاسی، ش ۲۵، ۱۳۸۳.
۶. انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۷. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی - الحوزة العلمية، ۱۳۶۲.
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مدظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، Khamenei. ir.
۹. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۱۰. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، جهاد در آینه روایات، چاپ اول، قم، انتشارات زمزم هدایت، ۱۴۲۸.
۱۱. حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، چاپ اول، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۹.
۱۲. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳.
۱۳. سید رضی، محمد، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴.
۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، چاپ اول، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك)، چاپ دوم، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.
۱۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الأمالی، چاپ اول، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴.
۱۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۱۹. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره الإمام علی علیه السلام، چاپ اول، قم، مرکز نشر و ترجمه مؤلفات العلامة المحقق آية الله السيد جعفر مرتضی العاملی، ۱۳۸۸.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶.
۲۱. کدیور، محسن، حکومت ولایه، چاپ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

۲۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، کافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الکافی - الأصول و الروضة، چاپ اول، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۰.
۲۶. —، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۲۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، چاپ دوم، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹.
۲۸. —، رساله استفتاءات، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۹. —، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه، صلواتی، محمود و شکوری، ابو الفضل، چاپ اول، قم، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹.
۳۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، بی جا، بی جا، بی تا.
۳۱. —، ولایت فقیه، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۳.
۳۲. نویسندگان، امام خمینی و حکومت اسلامی (مبانی کلامی)، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۳۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکمله منهج البراعه، چاپ چهارم، تهران، مكتبة الإسلامية، ۱۴۰۰.